

شکایات روستاییان آذربایجان به مجلس بیست و یکم شورای ملی (۱۳۴۶-۱۳۴۲ ه.ش.)*

حبیب بابائی
کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

با شکل‌گیری نهاد مجلس، فرهنگ عریضه‌نویسی در ایران، مجرای تازه‌ای برای پی‌گیری شکایت‌ها و رسیدن به خواسته‌های خویش یافت؛ به‌نحوی که از نخستین روزهای شروع به کار مجلس، کمیسیون ویژه‌ای تحت عنوان «کمیسیون عرایض» پا به عرصه وجود نهاد. اسناد عرایضی که از مجلس شورای ملی تاکنون محفوظ مانده، کمک بسیاری به درک تاریخ اجتماعی دوره معاصر می‌نماید. تا به حال، آماری از اسناد عرایض به تفکیک ادوار مختلف مجالس شورای ملی ارائه نشده است. روستاییان آذربایجان چه شکایاتی را به مجلس بیست و یکم شورای ملی (۴۶-۱۳۴۲ ه.ش.) فرستاده‌اند؟ این شکایات شامل چه موضوعاتی است؟ شکایات چه مسیری را تا رسیدن به نتیجه طی می‌کرده است؟ عملکرد مجلس در قبال این عرایض به چه صورت بوده؟ و... این‌ها سؤالاتی است که در این مختصر بدان پرداخته خواهد شد. از آن‌جا که قانون مهمی چون اصلاحات ارضی در مجلس بیست و یکم و به تصویب رسیده، بخش مهمی از اسناد عرایض حول محور همین موضوع بوده است؛ به‌ویژه اینکه آذربایجان به عنوان اولین منطقه جهت آزمایش این طرح برگزیده شده است. عرایض مربوط به شکایات ارباب - رعیتی نشان‌دهنده یک تصویر کلی از مقاومت اربابان حتی تباری دستگاه‌های دولتی در قبال مسئله اصلاحات ارضی در آذربایجان است.

کلیدواژه‌ها: روستاییان آذربایجان، مجلس بیست و یکم شورای ملی، عریضه، کمیسیون عرایض، اصلاحات ارضی.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۵

* تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۶

نظری بر آذربایجان (از مشروطه تا ۱۳۴۵ ه.ش).

پس از برقراری حکومت مشروطه در ایران طبق قانون مخصوصی که در سال ۱۳۲۵ ه.ق. به نام قانون تشکیل ایالات و ولایات به تصویب مجلس شورای ملی رسید، آذربایجان یکی از ایالات چهارگانه کشور (آذربایجان، خراسان، کرمان، بلوچستان و فارس) محسوب شد که برای هر یک از آنها یک والی یا فرمانروا از طرف پادشاه تعیین می‌گردید. طبق قانون تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۱۶ ه.ش به تصویب مجلس رسید، کشور ایران مرکب از ده استان شد و آذربایجان شرقی و غربی به دو استان ۳ و ۴ تقسیم گردید. در قانون تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۹ هم این تقسیم‌بندی بدون تغییر ماند و تبریز مرکز آذربایجان شرقی و رضائیه (ارومیه) مرکز آذربایجان غربی شد.^۱ استان آذربایجان شرقی براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ شامل ده شهرستان به نام‌های «اردبیل، ارسباران، تبریز، خلخال، سراب، مراغه، مرند، مشکین‌شهر، میانه و هشترود»^۲ و ۳۲ بخش، هشتاد دهستان و ۴۶۵۷ روستا بوده است.^۳ استان آذربایجان غربی هم از نه شهرستان «خوی، خانه (پیرانشهر)، رضائیه (ارومیه)، سردشت، شاهپور (سلماس)، ماکو، مهاباد، میاندوآب و نقده»^۴ به همراه هجده بخش، ۶۱ دهستان و ۳۲۱۲ آبادی تشکیل می‌شده است.^۵ از منظر جمعیت روستایی هم بر اساس سرشماری مذکور، ۹۸۷۵ نفر از جمعیت استان آذربایجان شرقی را روستاییان تشکیل می‌دادند^۶ و در آذربایجان غربی نیز ۷۴/۵ درصد از کل جمعیت یعنی ۸۰۹۵۳۶ نفر روستایی بودند.^۷

وضعیت روستاها در دهه‌های ۳۰ و ۴۰

صفت ممیزه جامعه دهقانی در طول دهه ۳۰ و آغاز دهه ۴۰، سلطه بزرگ مالکان بر آن بود. این مالکان غیرکشاورز که اغلب در شهرها می‌زیستند، املاک خود را از طریق مباشرانی اداره می‌کردند که با روستاییان برای انجام کار کشاورزی در برابر سهمی مشخص از محصول، قرار می‌گذاشتند. با این ترتیبات، بدون استثنا، سهم بزرگ‌تر محصول، نصیب مالکان می‌شد و آنچه برای روستاییان باقی می‌ماند، به‌زحمت، کفاف زندگی آنها را می‌داد. سرشت ناعادلانه تقسیم محصول در مناسبات دیگر مالکان و روستاییان نیز عیناً بازتاب می‌یافت. آنها که زمین کشاورزی داشتند، زارعان خود را وادار به پرداخت مقرری جنسی و انجام مجموعه‌ای از خدمات رایگان می‌نمودند.

۱. مشکور، محمدجواد، نظری به تاریخ آذربایجان (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات کهکشان، ۱۳۷۵، چاپ دوم)؛ صص ۵۹-۶۰.

۲. سرگذشت تقسیمات کشوری، جمعی از نویسندگان، ج ۱ (تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۸، چاپ اول)؛ صص ۱۲۲.

۳. همان؛ صص ۱۴۵.

۴. همان؛ صص ۲۴۲.

۵. همان؛ صص ۲۵۵.

۶. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ماه ۱۳۴۵، ج ۱۵۱، استان آذربایجان شرقی، اردیبهشت ۱۳۴۷، سازمان برنامه، مرکز آمار ایران، بایگانی گزارش‌های دولتی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بازیابی: ۱۵۳۱۵ گ، ص د).

۷. فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور (شهرستان ارومیه) (تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹، چاپ اول)؛ صص ۱۷۳.

مالکانی که در شهر می‌زیستند، به‌ندرت سری به املاک خود می‌زدند و ادارهٔ امور را به مباشران مواجب‌بگیر خود وا می‌گذاشتند. برای این مالکان غیابی، مرسوم این بود که در یکی از روستاها خانه‌ای مهیّا گردد تا مالک، بخشی از سال را در آن سپری کند. گاه نیز مالکی پیدا می‌شد که ترجیح می‌داد به طور دائم در یکی از چند روستای تحت مالکیت خود اقامت گزیند.

دستهٔ دیگری از مالکان، اجاره‌داران بودند؛ افرادی که چند روستا را در فصل‌های خاصی از سال با پرداخت مبلغ معینی، اجاره می‌کردند و همهٔ درآمدهای اضافه بر میزان اجاره‌بها را به اسم سود، صاحب می‌شدند.

اگر مالکی، به هر دلیلی، از زارعی ناراضی می‌شد، می‌توانست او را از حق سنتی کشت (نَسَق) محروم کند. حتی می‌توانست روستاییان را از ده بیرون براند زیرا سکونت آنان در روستا عملاً تنها با موافقت مالک ممکن بود. مالک اجازه می‌داد که روستاییان بخشی از زمین را بر پایهٔ سهم‌بری زیر کشت ببرند و خود بخش اعظم محصول و گاه حتی ۸۰ درصد آن را صاحب می‌شد. با اینکه روستاییان می‌کوشیدند تا آن‌جا که ممکن است زیر بار قراردادهای پُریزبان نروند اما افزایش سریع جمعیت روستانشین بدون هیچ افزایش قابل توجهی در زمین‌های زیرکشت، باعث رقابت بیشتر بر سر همین امکانات محدود و تن دادن ناگزیر روستاییان به قراردادهای استثماری می‌شد.

سلسله مراتبی از گروه‌های اجتماعی متمایز در روستاها شکل گرفته بود. در رأس این سلسله مراتب، مالکان و مباشران آن‌ها بودند و در لایهٔ میانی، گروه‌های مختلفی از واسطه‌ها؛ اکثریت روستانشینان، اعم از روستاییان برخوردار از حقوق سنتی سهم‌بری از محصول زمین مالکان و خوش‌نشینان در انتهای این هرم قرار داشتند.

اساس سنجش مالکیت زمین، مالکیت روستاها بود نه مساحت زمین‌های تحت تملک. مالکان، دو گروه عمده را تشکیل می‌دادند. گروه بزرگ مالکان، شامل همهٔ افراد و نهادهایی می‌شد که دست‌کم یک روستای شش‌دانگ را مالک بودند؛ حال آنکه گروه خرده‌مالکان متشکل از افرادی بود که املاک آن‌ها از یک روستای کامل، کمتر بود. بزرگ مالکان حدود ۵۵ درصد زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشتند.

مالکان معمولاً همهٔ روستاییان را به چشم موجوداتی فرومایه می‌نگریستند که تنها وظیفه‌شان سود رساندن به اربابان است. بدگمانی مالکان نسبت به زارعان و اعتقاد آن‌ها به اینکه هرگاه فرصتی پیش آید زارع، مالک را می‌فریبد، توجیهی بود برای آنکه مالکان همواره با روستاییان با خشونت رفتار کنند. جماعت زارع نیز اعتمادی به مالکان نداشت. از آن‌جا که فقر جزء همیشگی زندگی زارع محسوب می‌شد، عوارضی که مالک مطالبه می‌کرد، اغلب بار سنگینی بود که روستاییان توان به دوش کشیدن آن را نداشتند. البته مواعی نیز در برابر یگه‌تازی مالک وجود داشت؛ از جمله در سال‌های بی‌آبی، گاه به زارعان اجازه می‌داد سهم بیشتری از محصول را در آن حدی که برای زنده نگه داشتن آن‌ها ضروری بود، صاحب شوند.

هرگاه زارعی تحمل خود از دست می‌داد غالباً تنها واکنش او فرار از روستا و اقامت گزیدن در روستایی دیگر یا رفتن به شهر بود.

هر روستا یک کدخدا داشت که مسئولیت اصلی او حفظ امنیت روستا و نمایندگی روستا در معاملات با غیر به‌ویژه مأموران حکومتی و عشایر کوچنده بود. از آن‌جا که کدخدا را نیز مالک انتخاب می‌کرد، بعید نبود که شخص واحدی هم کدخدا باشد و هم مباشر. مهم‌ترین قابلیت کدخدا برخورداری از تجربه در امور کشاورزی بود. اغلب روستاییان موظف بودند روزهای معینی از سال را برای او به رایگان کار کنند. وظایف مرسوم کدخدا شامل حفظ نظم در روستا نیز می‌شد. به این ترتیب او در مقام قاضی محلی به اختلافاتی که میان روستائینان در می‌گرفت، رسیدگی می‌کرد و مجازات موارد ساده تخطی از قانون مانند دزدی را معین می‌نمود.

در همه روستاهای ایران کسانی هم می‌زیستند که نه مالک زمین بودند و نه اجاره‌دار. این دسته یک قشر اجتماعی خاص را تشکیل می‌دادند که خوش‌نشین نامیده می‌شدند و خوش‌نشین به معنی لغوی یعنی کسی که راحت نشسته است. آن‌هایی که نه زمینی را زیر کشت می‌بردند و نه مالک آن هستند، زندگی آسوده‌تری دارند زیرا لازم نیست نگران دشواری‌های معمول کار کشاورزی باشند. دست‌فروشان، دکان‌داران روستا، نزول‌خواران محلی، تجار بازار، دلّالان عمده‌خر و اجاره‌دهندگان آسیاب و اجاره‌دهندگان گاو برای شخم زدن زمین و ... جزو این دسته محسوب می‌شوند.^۱

مجلس بیست و یکم شورای ملی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد به‌سرعت از قدرت سیاسی و تشکیلاتی مجلس کاسته شد. مجلس از نفوذ و اقتدار چندانی برخوردار نبود و فعالیت سیاسی آن به بیان موضوعات غیرسیاسی و مسائل محلی مربوط به حوزه‌های انتخابی محدود گردید. بنابراین در تمام سال‌های پس از کودتا، مجلس اقتدار نیم‌بند سال‌های دهه بیست را از دست داد و به یکی از مجاری قدرت شاه تبدیل شد. با تأسیس ساواک و تقویت ارتش و نیروهای نظامی، حیطه نفوذ سیاسی شاه گسترش یافت و انتخابات مجلس تحت کنترل درآمد. پس از کودتا، شاه و دربار به طور مؤثر در انتخابات مجلس دخالت کرده و با استفاده از شیوه‌های مختلف در تعیین و گزینش داوطلبان مورد نظر و حذف افراد مستقل در انتخابات اعمال نفوذ می‌کردند. تغییراتی که در دوران محمدرضا شاه در متمم قانون اساسی صورت گرفت، سبب شد تا وی صاحب اختیاراتی فوق‌العاده شود؛ چنان‌که به موجب اصل ۴۸ مصوبه مجلس مؤسسان در اردیبهشت ماه ۱۳۲۸، شاه می‌توانست مجلسین را منحل کند.^۲

مقدمات انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی با تشکیل کنگره‌ای به نام «کنگره آزادمردان و آزاد زنان» فراهم شد. این کنگره که ظاهراً محصول «انقلاب سفید» شاه و مجمعی از نمایندگان کارگران و کشاورزان و روشنفکران «کانون مترقی» و زنان بود، کاندیداهای نمایندگی مجلس را معین کرد. کنگره در واقع چیزی جز یک نمایش برای تأیید و تصویب صورت کاندیداهایی که از طرف پنج نفر ذیل، یعنی

۱. هوگلاند، اریک ح، زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)، ترجمه فیروزه مهاجر (تهران: شیرازه، ۱۳۸۱، چاپ اول)؛ صص ۲۷-۴۳.

۲. مروار، محمد، مجلس شورای ملی (دوره‌های بیست و یکم تا بیست و چهارم) (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۶، چاپ اول)؛ صص ۳۷-۲۲.

شهردار تهران و رئیس کنگره، احمد نفیسی؛ رئیس «کانون مترقی»، حسنعلی منصور؛ وزیر کار، عطاءالله خسروانی؛ رئیس بانک کشاورزی، حسن زاهدی و وزیر مشاور و سرپرست تبلیغات، نصرت‌الله معینیان تعیین شده بودند، نبود. این کنگره در واقع برای دستچین کردن نمایندگان همسو با اصلاحات، تشکیل شده بود و در نهایت نیز تقریباً همهٔ انتخاب‌شدگان این دورهٔ مجلس شورای ملی، نامزدهای این کنگره بودند؛ کنگره‌ای که دفتر مرکزی آن در تهران استقرار داشت.^۱

لازم به توضیح است که حسنعلی منصور در سال ۱۳۳۸ گروهی از جوانان بروکرات، روشنفکر و کارشناس مسائل اجتماعی از طبقه متوسط را که به مسائل عمران و توسعهٔ ایران علاقه‌مند بودند، گرد هم آورد و موفق شد حمایت شاه را نیز به سوی خود جلب کند. وی نام این تشکیلات را «کانون مترقی» گذاشت. بعدها این کانون موفق شد در مجلس بیست و یکم «حزب ایران نوین» را به عنوان حزب اکثریت تشکیل دهد.^۲

انتخابات مجلس بیست و یکم در شهریور ۱۳۴۲ خورشیدی برگزار شد و مجلس بیست و یکم پس از دو سال و سه ماه و بیست و پنج روز فترت، در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۴۲ افتتاح گردید و در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۴۲ رسمیت یافت. ۸۰ درصد نمایندگان جدید بین ۳۰ تا ۵۰ سال داشتند و ۸۰ درصد آن‌ها برای اولین بار به مجلس راه یافته بودند. ۶۹ درصد کارمند دولت، و ۶۷ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. در این دوره برای اولین بار، شش تن از زنان به مجلس راه یافتند. شاه، موفق شده بود پارلمانی جدید را روی کار بیاورد که علاوه بر حمایت از برنامه‌هایش، فاقد افراد مستقل یا دارای استعداد پدید آوردن استقلال برای خود باشند.^۳

اصلاحات ارضی

در سال ۱۳۴۱ حکومت محمدرضا پهلوی به منظور اصلاحات ارضی دست به اجرای برنامه‌ای زد که هدف از آن، رسیدن به نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم برای روستاییان بود. تقسیم ارضی که در سه مرحلهٔ جداگانه و در طول ده سال صورت گرفت، نظام کشاورزی ایران را که مشخصهٔ آن وجود مناسبات فئودالی میان مالکان غیابی و زارعان سهم‌بر بود، تغییر داد و تقریباً نیمی از خانواده‌های روستایی را دست‌کم مالک قطعه زمین کوچکی ساخت. این دگرگونی به حکومت مرکزی امکان داد که در روستاها نفوذ کند و آن‌ها را تحت سلطهٔ سیاسی خود درآورد.^۴ برنامهٔ اصلاحات ارضی دههٔ ۱۳۴۰ وابستگی سنتی ارباب - رعیتی را پشت‌سر نهاده و شیوه‌های جدیدی از مناسبات ارضی را به روستاهای ایران وارد کرد.

۱. همان؛ صص ۱۶۵-۱۶۴.

۲. همان؛ صص ۱۶۴-۱۶۲.

۳. مروارید، یونس، *از مشروطه تا جمهوری؛ نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در مشروطیت*، ج ۳ (تهران: واحدی، ۱۳۷۷)؛ ص ۷۹.

۴. هوگلاند، همان؛ ص ۱.

اصلاحات ارضی باعث شد که کل نسق یا بخشی از آن به زارع نسق‌دار و بر طبق تقسیم سنتی محصول زمین فروخته شود.^۱

مرحله اول اصلاحات ارضی (۱۳۴۳-۱۳۴۱ ه.ش.) به طور آزمایشی در شهرستان مراغه به اجرا گذاشته شد. دکتر ارسنجانی وزیر وقت کشاورزی، به سه دلیل مراغه را انتخاب کرد: نخست اینکه منطقه مزبور را از نزدیک می‌شناخت؛ ثانیاً در انظار عمومی، بزرگ مالکان آذربایجان مقتدرترین و سرکوبگرترین مالکان به شمار می‌رفتند؛ ثالثاً به علت چهره ارتجاعی مالکان این منطقه، او بهتر می‌توانست هنگام رویارویی با آنها افکار عمومی را علیه ایشان تجهیز نماید.^۲ در این مرحله، دولت، املاک مازاد مالکینی را که دارای بیش از یک ده شش‌دانگ بودند، با اقساط ۱۵ ساله می‌خرید و برابر مقررات پیش‌بینی شده در این قانون به کشاورزان صاحب‌نسق واگذار می‌نمود. شرط واگذاری زمین‌های خریداری شده به زارعین نیز این بود که زارع قبل از تاریخ ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ در املاک خریداری شده از مالکین مشمول صاحب‌نسق زراعتی، مقیم ده محل وقوع ملک بوده و مستقیماً به امر کشاورزی اشتغال داشته و قبل از واگذاری ملک نیز عضویت شرکت‌های تعاونی روستایی محل را پذیرفته باشد.^۳ باید گفت که مرحله اول این اصلاحات، بزرگ مالکانی را هدف قرار داد که معمولاً مالک چند روستا بودند. با تصویب و اجرای مرحله اول این طرح، ضربه سختی به پیکره این بزرگ مالکان وارد شد؛ هرچند بودند مالکانی که فروش املاک خودشان را به دولت سودمندتر از رسیدگی و نگهداری این املاک می‌دانستند. این شرایط، تازه هیجان و جنب و جوشی هم در میان دهقانان و کشاورزان به وجود آورد چراکه پس از سال‌ها زارع می‌توانست مالک بخشی از زمینی باشد که روی آن کار می‌کرد.

موفقیت‌آمیز بودن کار در روستاهای اطراف مراغه، تعمیم آن به نواحی روستایی نزدیک شهرهای منطقه یعنی هشتگرد، میاندوآب، شاهین‌دژ و تکاب را میسر ساخت.^۴ مرحله دوم اصلاحات ارضی (۱۳۴۵-۱۳۴۳) در شهرستان نمونه، نقده آغاز گردید.^۵ در این مرحله، شاه با کنار زدن ارسنجانی و فرستادن وی به سفارت ایتالیا سعی داشت خود را به عنوان رهبر واقعی اصلاحات معرفی کند. در این مرحله، املاک خرده‌مالکانی که کمتر از شش‌دانگ را در مالکیت داشتند و مشمول قانون اولی نشده بودند، هدف قرار گرفت. مالکان ملزم بودند میان قرارداد اجاره نقدی و فروش یا تقسیم زمین با کشاورزان سهم‌بر یکی را انتخاب کنند.^۶

۱. اشرف، احمد، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا تریبی‌فارسانی (تهران: نیلوفر، تابستان ۱۳۸۷، چاپ اول)؛ ص ۲۲۲.

۲. امینی، ایرج، بر بال بحران: زندگی سیاسی علی امینی (تهران: نشر ماهی، اردیبهشت ۱۳۸۸، چاپ دوم)؛ صص ۳۹۷-۳۹۶.

۳. به مناسبت نهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی، نوزدهم دی ماه ۱۳۴۹، کتابخانه انقلاب اسلامی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ صص ۱۳-۱۲.

۴. هوگلاند، همان؛ ص ۱۱۱.

۵. آنچه که در سال ۱۳۴۴ انجام پذیرفته است، سازمان اصلاحات ارضی کل کشور، بایگانی گزارش‌های دولتی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بازیابی: ۴۱۰۳ گ؛ ص ۲).

۶. نظری کوتاه به برنامه اصلاحات ارضی در ایران، به مناسبت پانزدهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، وزارت تعاون و امور روستاها، نوزدهم دی ماه ۲۵۳۵، بایگانی گزارش‌های دولتی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بازیابی: ۹۸۷۰ گ؛ ص ۱۱).

مالکان هم برای فرار از این وضع، ترفندهایی اندیشیده بودند. رسم بر این شد که مالک روستاهایش را به نام همسر و سایر بستگان خویش ثبت کند؛ به طوری که هیچ عضو خانواده‌ای بیش از حداکثر شش دانگ تعیین شده را مالک نباشد.^۱

سرانجام مرحله سوم اصلاحات ارضی (۱۳۵۷-۱۳۴۵) که بر طبق آن به مستأجران امکان داده می‌شد زمینی را که در اجاره داشتند مستقیماً از مالکان بخرند، به اجرا درآمد. کشاورزانی که توان خرید یا اجاره زمین را نداشتند معمولاً به شهرها مهاجرت کرده و به کارگر شهری تبدیل می‌شدند.^۲

برنامه انقلاب شاه و ملت یا انقلاب سفید، شامل شش اصل بود: اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، اصلاح قانون انتخابات شامل اعطای حق رأی و وکالت مجلس به زنان، عرضه سهام انحصارات دولتی به مردم برای تأمین منابع مالی اصلاحات ارضی، سهمیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، ایجاد سپاه دانش از طریق فرستادن دیپلمه‌های وظیفه به روستاها برای مبارزه با بی‌سوادی. طی پانزده سال بعد چند اصل دیگر از جمله تشکیل سپاه بهداشت، ملی شدن مراعات و مانند این‌ها نیز به این فهرست اضافه شد.^۳

همزمان با اجرای قوانین و مقررات اصلاحات ارضی از نظر تقسیم و واگذاری اراضی زراعتی به زارعین صاحب‌نسق، اقدامات دامنه‌داری در زمینه تشکیل شرکت‌های تعاونی روستایی و اتحادیه‌های تعاونی روستایی، تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی، ایجاد خانه‌های فرهنگ روستایی، اجرای تدریجی قانون بیمه‌های اجتماعی روستاییان، انجام تحقیقات روستایی و تشکیل بانک تعاون کشاورزی آغاز شد و برای اجرا و سرپرستی این برنامه‌ها در آبان ماه سال ۱۳۴۶ وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی تشکیل گردید. شرکت‌های تعاونی متعددی نیز به منظور کمک به زارعین و روستاییانی که صاحب زمین می‌شدند، با شرکت خود روستاییان تشکیل شد. سازمان مرکزی تعاونی روستایی ایران با توزیع کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی و بذر اصلاح شده، حفر چاه‌های نیمه‌عمیق و لایروبی قنوت، انجام فعالیت‌های بازرگانی، فروش مواد نفتی، تعمیم استفاده از وسایل نفت‌سوز و تأمین قند و شکر مورد نیاز کشاورزان، موجبات رفاه و آسایش کشاورزان را فراهم می‌آورد.^۴

برای انجام بازرسی نزدیک از نحوه اجرای قوانین اصلاحات ارضی و همچنین بازرسی از نحوه استفاده از اعتبارات دولت و وسایل نقلیه موجود در ادارات کل کشاورزی و عمران و اصلاحات ارضی استان‌ها، فرمانداری‌های کل، هیئت‌های بازرسی به مناطق مختلف کشور اعزام نموده و برای اینکه مردم از تاریخ ورود بازرسان به محل سکونت خود اطلاع داشته باشند، با انتشار اطلاعیه‌هایی از طریق رادیو و جراید، تاریخ ورود بازرسان به مناطق مختلف کشور نیز به اطلاع همگان می‌رسید.^۵

۱. هوگلاند، همان؛ صص ۱۱۸-۱۱۴.

2. Lambton, Ann, The Persian land Reform oxford: clarendon press, 1969; p. 305.

۳. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶، چاپ سیزدهم)؛ ص ۲۷۱.

۴. به مناسبت نهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، همان؛ صص ۲۳-۱۹.

۵. آنچه در سال ۱۳۴۴ انجام پذیرفته است، همان؛ صص ۷-۸.

این گونه اقدامات در آذربایجانی که به عنوان نخستین منطقه مورد آزمایش برنامه اصلاحات ارضی قرار گرفته و اصلاً سابقه اصلاحات ارضی در آن به زمان حکومت خودمختار آذربایجان و فرقه دموکرات در دهه بیست می‌رسید،^۱ تا چه حد مفید فایده بوده، مسئله‌ای است که سعی داریم با تکیه بر اسناد عرایض و تجزیه و تحلیل شکایت‌نامه‌های مردم آذربایجان به آن بپردازیم.

شکایت‌ها

اسناد و عرایضی که از آذربایجان مربوط به دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی در بخش اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی بایگانی شده، شامل ۱۴ کارتن (از شماره ۲۷ تا ۴۰) می‌شود که در هر کارتن به طور متوسط صد و پنجاه پوشه موجود است و در هر پوشه درخواست‌ها و شکایت‌های فردی و جمعی اهالی آذربایجان به همراه جوابیه‌های آن بایگانی شده است. معمولاً بر روی هر پوشه نام و نام خانوادگی نویسنده عریضه به همراه شرح مختصری از موضوع عریضه به انضمام تعداد و شماره نامه‌ها، درج گردیده است. جالب این جاست که تمام این کارتن‌ها تحت عنوان «آذربایجان» بایگانی شده و در حقیقت تفاوتی بین استان ۳ و ۴ (که پیشتر اشاره شد) قائل نشده و یا مثلاً تقسیم‌بندی دیگری به صورت جداگانه (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل) صورت نگرفته است. آمار کلی عرایض آذربایجان در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی شامل ۱۹۰۲ عریضه (شهری و روستایی) به همراه جوابیه‌های آن است که بخشی از چهار یا پنج میلیون^۲ برگ سند مربوط به عرایض را که در بخش اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی بایگانی شده در یک دوره به خود اختصاص داده است. ناگفته نماند که برخی از این پوشه‌ها خالی از هرگونه سند یا مدرکی است چراکه به دلایلی که برای ما مشخص نیست، اسناد و مدارک این پوشه‌ها به پوشه‌های دیگری منتقل شده یا اصلاً در بین پرونده‌های دیگر ادوار مجلس بایگانی شده است. نکته قابل ذکر در مورد کلیه عرایض، این است که معمولاً این نوع از اسناد، قابل بخش‌بندی به دو دسته کلی شامل ۱- درخواست‌ها و ۲- شکایت‌هاست. اما مسئله‌ای که درباره عرایض آذربایجان در این دوره بیشتر جلب نظر می‌کند، این است که تعداد شکایت‌ها به نحو محسوسی بر آمار درخواست‌ها غلبه دارد. مهم‌ترین درخواست مردم آذربایجان از مجلس بیست و یکم شورای ملی درخواست «آزادی از زندان» است که صد البته با درخواست‌های مورد نظر در این دوره به‌ویژه پس از بحث اصلاحات ارضی نظیر درخواست احداث مدرسه و بیمارستان، ساخت جاده آسفالته، اعزام پرستار، پزشک، آموزگار، حفر چاه عمیق، اهدای ماشین‌آلات کشاورزی، درخواست وام کشاورزی و ... در تمایز است و اصلاً پژوهشی جداگانه را طلب می‌کند. در این پژوهش، اسناد و عرایض روستائیان آذربایجان مورد بررسی قرار گرفته است. روستائیان آذربایجان ۴۰۶ شکایت‌نامه به مجلس بیست و یکم شورای ملی ارسال داشته‌اند که موضوع این شکایات در قسمت‌های بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. اتابکی، تورج، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه محمدکریم اشراق (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶، چاپ اول)؛ صص ۱۶۱-۱۵۹.
 ۲. ططری، علی، «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی»، فصلنامه پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، ش: ۴، تابستان ۱۳۸۸؛ ص ۴۶۸.

متأسفانه آماری از جمعیت مردم آذربایجان بین سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۲ در اختیار نداریم اما به‌طور قطع می‌توان گفت که اسناد به دست آمده از آذربایجان در این دوره تنها مربوط به بخشی از اهالی آذربایجان بوده و در حقیقت مبین تصویر کلی از وضعیت اجتماعی آذربایجان است. چه بسا افرادی که نامه نوشتن یا تلگراف زدن برای شکایت از مسئله‌ای یا حتی درخواست مطالبی را بی‌ثمر می‌دانستند. یا اینکه ترس از عواقب کار و رعایت برخی محدودیت‌ها مانع کار ایشان می‌شده است؛ به عنوان نمونه، اگر زارع یا دهقانی جرئت نوشتن عریضه در شکایت از تعدیات ارباب را به خود می‌داد حتماً باید منتظر تلافی وی می‌بود.

عرایض مردمی چه به صورت نامه فردی یا جمعی و چه به صورت تلگراف به مجلس ارسال می‌شد. معمولاً نویسنده عریضه برای نشان دادن صدق عرایض خویش، استشهادنامه‌ای هم به نامه پیوست می‌کرد که این استشهادنامه پُر بود از مهر و امضای اهالی، ریش سفیدان و حتی مهر مخصوص کدخدای محل. وجود انبوهی اثر انگشت به جای امضا در عریضه‌ها، نشان از سطح سواد مردم منطقه دارد. به برخی از این شکایت‌نامه‌ها عکس‌های خانوادگی که نشان از عائله‌مند بودن شاکی داشت یا عکسی از محل حادثه، خانه یا طویله سوخته به دست گماشتگان ارباب و ... یا برگی از قرآن و یا ادعیه مخصوص *مفاتیح‌الجنان* ضمیمه شده که گویا مقصود از این کار برانگیختن احساسات و عواطف انسانی در خواننده بود تا به کار شاکی بهتر رسیدگی شود.

نکته بعد شناخت سلسله مراتب شکایت از سوی شاکیان است. بدان معنا که بیشتر روستائیان با سلسله مراتب شکایت آشنا بوده‌اند. معمولاً در صورت بروز اختلاف یا مشکل نخست، به مقامات محلی رجوع می‌شد. نهادهایی مثل ژاندارمری، دادگستری و ... که در صورت عدم دریافت پاسخ، روستائیان از مجراهای دیگری جهت رسیدن به مقصود خویش بهره می‌گرفتند.

در اینجا دیگر تنها مجلس مخاطب اصلی این شکایت‌نامه نیست. وزارتخانه‌های مختلف و سایر نهادها و مؤسسات دولتی، دفتر نخست‌وزیر، روزنامه‌ها و نشریات گوناگون، دفاتر احزاب مهم حکومتی و مراجع عظام تقلید، تشکیلات ساواک، نمایندگان مجالس شورای ملی و سنا، اعضای خانواده سلطنتی و شخص شاه و ... هم در این عرایض مورد خطاب قرار گرفته‌اند که این مطلب گواه آن است که مردم در سلسله مراتب قدرت، برخی نهادها را بالاتر از دیگران می‌دانستند. ناگفته نماند که در بعضی از عرایض هم این سلسله مراتب، رعایت نشده و شکایت‌نامه‌هایی مستقیماً خطاب به شخص شاه و مجلس و ... نوشته شده است.

اگر از هیچ‌یک از مراجع یاد شده، نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد، معمولاً شاکیان زبان به تهدید می‌گشودند؛ تهدید به کوچ دسته‌جمعی به کشور بیگانه و پناهنده شدن در آن‌جا و تهدید به خودکشی یا خودسوزی، شکایت به سازمان ملل (البته در بین اسناد شهری و نه روستایی) و سپردن کارها به خداوند و امید به تلافی در روز جزا.

با توجه به دوره مورد بررسی در این پژوهش (مجلس بیست و یکم شورای ملی) مهم‌ترین این عرایض و شکایت‌نامه‌ها مربوط به بحث اصلاحات ارضی و شکایت از تعدیات اربابان بر کشاورزان است. هرچند که بیشترین آمار شکایات مربوط به مسئله دیگری است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد. به‌واقع، اسناد

عرایض به جا مانده از آن دوران در آذربایجان منبع مطالعاتی بکر و دسته اولی است که اگرچه نه به طور کامل و واضح، ولی تا حدی نشان دهنده مقاومت دستگاه ارباب رعیتی و تباری دستگاه‌های دولتی با ایشان در قبال مسئله اصلاحات ارضی به خصوص در مرحله اول و دوم اجرای آن است.

شاید از همین رهگذر بتوان پاسخی برای این پرسش یافت که چرا اکثر اسناد عرایض روستائیان آذربایجان بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ را شکایت‌نامه‌های ایشان تشکیل می‌دهد؟ احتمالاً به خاطر وجود ریشه‌های عمیق و پُرضخامت نظام ارباب - رعیتی و حضور مالکان متنفذ در این منطقه، شکستن سلطه مالکان و رهایی از قیود ایشان برای مردم آذربایجان در اولویت بوده است.

مسیر شکایت‌ها

نامه‌ها و تلگرافاتی که به مجلس فرستاده می‌شد، ظرف حداکثر ده روز به دبیرخانه کمیسیون عرایض می‌رسید. اگر مخاطب اصلی نامه، مجلس شورای ملی بود، کار پی‌گیری شکایت‌نامه یا درخواست آغاز می‌شد. شیوه کار معمولاً بدین صورت بود که خلاصه‌ای از متن شکایت‌نامه یا درخواست در برگه‌ای جداگانه توسط کارکنان کمیسیون عرایض نوشته می‌شد تا مشخص گردد که اصطلاحاً «لب مطلب» عریضه چیست؟ سپس دستور پی‌گیری در پای همان برگه یا نامه اصلی شاکی که حاکی از ارجاع نامه به وزارتخانه خاص و یا ادارات مربوط بود، داده می‌شد؛ که به عنوان نمونه، به مضمون برخی از این دستورها در اینجا اشاره می‌شود: «به وزارت دادگستری ارجاع شود»؛ «به نماینده وزارت کشاورزی ارسال گردد» و ... سپس وزارتخانه یا اداره‌ای که درخواست یا شکایت فرد بدان جا رجوع داده می‌شد، موظف بود پاسخ مجلس را در اسرع وقت بدهد. دبیرخانه مجلس نیز پس از دریافت پاسخ، رونوشتی از آن را برای ارباب رجوع ارسال می‌نمود. این مهم تحوّل عظیمی در تاریخ عریضه‌نویسی به شمار می‌آید زیرا بالاترین مرجع قانون‌گذاری کشور، این اسناد و این نحوه نگارش را به رسمیت شناخته بود. این امر، تبعاتی به دنبال داشت؛ علاوه بر به رسمیت شناختن و پاسخ‌گویی مجلس به عرایض مردم، دبیرخانه‌ای نیز به این امر اختصاص یافت. این بایگانی دو مأموریت کلی داشت: اول رسیدگی به نامه‌ها و عرایض جاری که هنوز جزو نامه‌های اداری به شمار می‌رفت و از گردونه پی‌گیری خارج نشده بود؛ دوم بایگانی اسنادی که از جریان امور خارج گردیده بود. این روند یک نتیجه مهم در برداشت یعنی ضبط این اسناد برای آیندگان و نسل‌های بعد^۱ جوابیه‌هایی که مجلس برای شاکیان می‌فرستاد، اغلب متنی قریب به این مضمون داشتند:

در شکایت شما راجع به «فلان مسئله» به «فلان وزارتخانه یا اداره یا مؤسسه» ارجاع داده شد. اینک جوابی رسیده که به پیوست این نامه تقدیمتان می‌گردد.

اگر شاکی جوابیه مذکور را کافی و وافی به مقصود نمی‌یافت، اغلب موضوع شکایت خود را تجدید می‌کرد و اگر از طریق مجلس به نتیجه نمی‌رسید، از مجاری دیگری مانند مجلس سنا، اعضای خانواده سلطنتی و شخص شاه و ... برای رسیدن به هدف استفاده می‌نمود.

در انجام لازم است به ایجاد تحوّل در روند رسیدگی به عرایض از طریق مجلس اشاره شود. کمیسیون عرایض مجلس بیست و یکم و در کل پهلوی دوم از آن جا که سال‌های صدر مشروطه و دوره پهلوی اول را

۱. طبری، همان.

از سر گذرانده بود، تجربه‌هایی در زمینه رسیدگی به عرایض داشت. در جریان رسیدگی به موضوع برخی از عرایض، نظیر اختلافات خانوادگی و یا شکایت از اشخاص و طرح دعوای سنتی برای مجلس که اغلب بدون رعایت سلسله مراتب به مجلس ارسال می‌شد، مجلس با ارسال جوابیه‌هایی به این مضمون، شاکی یا شاکیان را برای پی‌گیری خویش به ادارات و وزارتخانه‌های مربوط راهنمایی می‌کرد:

از آن‌جا که موضوع شکایت شما در حوزه وظایف مجلس نیست و مرجع رسیدگی به این امور (مثلاً) وزارت دادگستری است، بهتر است ابتدا شکایت خود را از آن طریق پی‌گیری نموده و اگر به کار رسیدگی نشد، آن وقت شکایت خویش را به مجلس ارسال دارید.

مجلس شورای ملی از آن‌جایی که جزئی از بدنه حکومت به شمار می‌رفت و به‌علاوه به دنبال کسب مشروعیت برای خویش بود، سعی می‌کرد به تمام عرایض رسیدگی کند اما چه نامه‌هایی بی‌پاسخ می‌ماند؟ نامه‌ها و تلگرافاتی که مخاطب اصلی آن‌ها مجلس شورای ملی نبود، در دبیرخانه کمیسیون عرایض بایگانی می‌شد، با دستوری به این مضمون:

«مخاطب اصلی، مجلس شورای ملی نیست؛ بایگانی شود.»

معمولاً اگر نامه‌ای آدرس فرستنده نداشت و پی‌گیری آن به همین خاطر مشکل می‌شد، بی‌پاسخ می‌ماند. گاهی تلگرافاتی هم که به مجلس می‌فرستادند به سبب اختصار و ایجاز بیش از حد در شرح مسئله که علت آن را شاید بتوان فقر مالی شاکی دانست، مفهوم نبود و نمی‌شد برای پی‌گیری و پاسخ‌دهی آن اقدامی کرد. بدخطی متن شکایت‌نامه را هم باید به این مشکلات اضافه کرد؛ امری که حتی ممکن بود فهم و استنباط درست از یک شکایت‌نامه را با مشکل مواجه کند و روند پی‌گیری را به درازا بکشاند. پس شاید به تعبیری مجلس «نقش یک دبیرخانه بزرگ را برای کل «نظام» دیوان‌سالاری کشور و شبکه عظیم سازمان‌های دولتی در برابر مردم ایفا می‌کرد»^۱

این مطلب هم قابل بررسی است که گاهی مجلس در شناخت مرجع صالح رسیدگی‌کننده به عریضه دچار اشتباه می‌شد و نامه‌ای را که مرجع رسیدگی‌کننده به آن (مثلاً) وزارت دادگستری بود، به وزارت کشاورزی می‌فرستاد و جالب اینکه وزارت کشاورزی نیز در جواب، وزارت دادگستری را به عنوان مرجع رسیدگی به عریضه مورد نظر معرفی می‌نمود و درواقع مجلس را راهنمایی می‌کرد؛ امری که خود باعث اتلاف وقت و اطاله جریان رسیدگی به عریضه می‌شد.

در باب پاسخ‌دهی به عرایض مردمی، این نکته هم قابل ذکر است که بر روی پاکت نامه بسیاری از این عرایض، آدرس محل سکونت موقت شاکی اعم از مسافرخانه، قهوه‌خانه و یا منزل اقوام نزدیک نویسنده عریضه درج شده است؛ یعنی عارض برای گرفتن جواب خواسته یا شکایت خویش گاهی حتی مجبور می‌شد رنج سفر را بر خود هموار کند و به مرکز مراجعه نماید؛ در عین حال که از سویی دیگر، گواه سرعت جواب‌دهی مجلس به عرایض مردمی است چرا که شاکی می‌باید در طول اقامت کوتاه خود موفق به دریافت جواب می‌شد.

۱. شوهانی، سیاوش، «گذری بر عرایض اعانات (اعانات نتیجه بدفهمی از نهاد قانون‌گذار)»، فصلنامه پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، ش: ۳، ص: ۳۱۵.

اما سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چرا مردم عرایض خود را خطاب به مجلس می‌نوشتند؟ و آیا این امر، نشانه این نیست که فهم مردم از جایگاه مجلس بیشتر مترادف با مفهوم «عدالتخانه» بوده است؟^۱

تجزیه و تحلیل اسناد عرایض تا حد زیادی این مدعا را ثابت می‌کند. اما شاید هدف مردم از نوشتن این عرایض این بوده که با توجه به اختیارات مجلس از قبیل پرسش و پاسخ از مقامات مسئول، قدرت استیضاح و همچنین اختیار تصویب قوانین، ضمن آگاهی از وضعیت جامعه با اهرم‌هایی که در اختیار دارند بتوانند در بهبود وضع موجود بکوشند.

موضوع شکایات

در این قسمت به محتوای شکایات روستائیان آذربایجان و آمار به دست آمده از شکایات اشاره می‌گردد. به دلیل برخی محدودیت‌ها ناگزیر از آوردن تنها یک یا دو سند برای هر موضوع هستیم؛

(الف) شکایت از اشخاص (۱۵۳ مورد)

بیشترین آمار شکایات روستائیان آذربایجان مربوط به شکایت از اشخاص و طرح دعاوی سنتی برای مجلس است. شکایت از مزاحمت اراذل و اوباش، اختلافات ملکی، خیانت در امانت و ... از مهم‌ترین موضوعات مورد اشاره در این عریضه‌هاست؛ مطلبی که باید در بررسی این شکایات مدنظر داشت، این است که پژوهشگر با خواندن این عرایض، از دید شاکی با جریان شکایت آشنا می‌شود و به قول معروف «یک طرفه به قاضی می‌رود». حالت ایده‌آل این بود که برای قضاوت منصفانه، اسناد و مدارکی هم از طرف دیگر دعوا به دست می‌آمد:

به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عظیم‌الشان - ارواحنا فدا [ه]... چاکر عبدالعلی، شهرت ملک‌زاده، کدخدای رسمی قریه باغچه‌جیک شاهپور [اسلماس] آذربایجان غربی مبنی بر اینکه در قریه مزبور اشخاص اخلاص و سارق وجود دارد ... اثاثیه خانه‌ام را از قبیل فرش ... و سند ثبتی و وجه ۲٪ قریه و غیره را سرقت مسلحانه برده ... پس از هفت روز زندانی سارقین به قید ضمانت از زندان مرخص شدند... و چاکر را تهدید به قتل می‌نمایند ... چهار مرتبه شخم‌هایی که برابر دستور کشاورزی شخم کرده و آماده نموده بودم، آبیاری نموده تا از کاشتن آنها باز بمانم. دو مرتبه در آب حیاطم نجاست مالیدند و اظهار کردند به درب [خانه] کدخدا نجاست مالیدیم و در ماه رمضان پس از صرف صبحانه خانه‌ام را سنگ باران کرده؛ شیشه و پنجره‌ام را شکسته. حتی دو تا سنگ به بچه‌ام اصابت [کرده]؛ زخمی شده؛ تحت مداوا قرار گرفته است ... تعداد ۶۱ قلمه هفت ساله‌ام از یکمتر به بالا قطع [کرده‌اند]. اینک عکس قلمه‌های بریده جهت مزید خاطر خطیر مبارک به پیوست تقدیم می‌گردد ... به اداره ژاندامری شکایت [بردم] ... پس از یک ساعت سارقین را مرخص [کردند] ... چاکر را باز تهدید به قتل می‌نمایند ... امر مطاع فرمایند مقامات نسبت به تأمین جانی چاکر، اقدام مؤثری مبذول فرمایند ... کدخدای رسمی قریه باغچه‌جیک: عبدالعلی ملک‌زاده [مهر و امضا، سجع مهر بیضی شکل کدخدای قریه باغچه‌جیک] اسامی

۱. همو، «عرایض؛ رهیافتی به تاریخ فرودستان (بررسی اسناد عرایض مجلس شورای ملی)»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، دفتر سوم، ش: ۷۹، پاییز ۱۳۸۹؛ صص ۵۵-۶۰.

سارقین و اخلاگران ۱- شکور ابراهیمی باغچه‌جیکی خزانه‌دار ۲- مشهدی علی عزتی رئیس انجمن ۳- چراغعلی عزتی سابقه‌دار ۴- حسین بهری سابقه‌دار.^۱

هر شکایت‌نامه ممکن است به دو یا سه عنوان شکایت قابل تقسیم باشد. بنابراین تا حدی منحصر نمودن یک شکایت‌نامه به یک موضوع خاص، دشوار می‌نماید؛ مخصوصاً وقتی پای شکایت از نحوه عملکرد دستگاه‌های دولتی در قبال مسئله‌ای خاص به میان می‌آید. این مسئله در شکایت‌های مربوط به مسئله ارباب - رعیتی، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

هر شکایت‌نامه ممکن است به دو یا سه عنوان شکایت قابل تقسیم باشد، بنابراین تا حدی منحصر بودن یک شکایت‌نامه به یک موضوع خاص، دشوار به نظر می‌رسد.

(ب) شکایت‌های ارباب - رعیتی (۱۰۱ مورد)

به لحاظ تصویب قانون اصلاحات ارضی و اجرای مرحله اول و دوم آذربایجان در این زمان، شکایت‌های ارباب رعیتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. جرئت و جسارت زارعان در اقدام به شکایت از ظلم و ستم اربابان، قابل تحسین است. چراکه شاکي حتماً باید منتظر اقدامات تلافی‌جویانه ارباب می‌بود. به‌علاوه وضعیت ترسیم شده در این عرایض اگرچه نه به طور کامل ولی تا حدی نشانگر مقاومت دستگاه ارباب - رعیتی در قبال مسئله اصلاحات ارضی است؛ ضمن اینکه بیانگر تبانی و همدستی دستگاه‌های دولتی و اجرایی با مالکان هم هست:

ریاست محترم مجلس شورای ملی - با نهایت احترام اینجانبان امضاءکنندگان ذیل زارعین قریه علی بلاغی محال شاهپور [سلماس] در مورد تظلمات بیسابقه ملک بنام صدیق عمری، خاطر مبارکرا مستحضر؛ تقاضای بذل توجه و رسیدگی را داریم. صدیق عمری فرزند تیمور، مالک قراء پیلبران و علی بلاغی و گوزیک، ساکن پیلبران بوده و از مخالفان سرسخت قانون اصلاحات ارضی است ... در تاریخ ۴۳/۶/۱۲ با پانزده نفر که متشکل از افراد و رعایای پیلبران و فرزندانش که مسلح بچماق و چاقو بودند و خودش سردستگی آنها را بعهدده داشت ... ما را مورد حمله و کتک‌کاری قرار داده؛ مانند اسرای قرون وسطا مورد تاخت و تاز واقع شدیم ... آشکارا اجرای مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی را مسخره و اولیای امور کشور را که در راه اجرای انقلاب شاه و ملت و بثمر رساندن آن گام برمیدارند، تحقیر می‌نماید ... هروقت بمقامات دولتی در شاهپور متوسل میشویم ... به‌وسیله پول تریاک شکایت ما را تکذیب می‌نماید ... مادامیکه بدرد ما رسیدگی نشود ناچاراً ... دست اطفال صغیر خودمانرا گرفته و بخاک ترکیه پنهانده خواهیم شد زیرا نه امنیت جانی داریم و نه مالی ... عبدال خدیری [اثر انگشت]، عبدالله خمویی [اثر انگشت]، عمر خدیری [اثر انگشت]، کرم خدیری [اثر انگشت]، عیسی عمری [اثر انگشت] اسماعیل نصیری [اثر انگشت]، ابراهیم خدیری [اثر انگشت]، میکائیل محمدی [اثر انگشت]، جهانگیر ابراهیمی [اثر انگشت]، حاجی جوزو [اثر انگشت].^۲

مقام معظم ریاست مجلس شورای ملی ایران - رونوشت وزیر محترم دادگستری - رونوشت جناب آقای حسنعلی زرگزاده نماینده مجلس شورای ملی ... فدوی جمشید فرزند مرحوم و مقتول محمدعلی

۱. مرکز اسناد مجلس (شماره بازایی): ۲۱/۳۸/۱۵/۱/۴۹۵.

۲. همان، ۳۳/۵/۱/۲۳۵.

جمشیدی ساکن شهرستان نقده آذربایجان غربی ... پدر اینجانب یکنفر خورده ملک^۱ و دهقان بود در قریه قلعه جوق محال سلدوز ... در سال ۱۳۳۸ آقای دکتر بهمن خسروی مالک قریه چپانه و چند قریه دیگر روز روشن نوکران خود را به قریه قلعه جوق آورده و پس از غارت تمامی اموال و هستی مرحوم پدرم ... ما را از قریه بیرون کرد ... پدرم بمقامات دولتی پناهنده [شد] و شکایت کرد. ناگزیر در شهرستان نقده سکونت کردیم ... آقای دکتر خسروی ... به نوکران خود دستور داد در خیابان پهلوی نقده با نه ضربه چاقو پدرم را سخت مجروح کردند ... چند بار دستور قتل پدرم را صادر نموده؛ پانزده هکتار زمین در قریه بچانلو و آلاگوز داشتیم؛ پدرم از ترس جان خود نمیتوانست به زمینهای مزروعی سرکشی کند ... در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ [بهمن خان خسروی] به میرطالب موسوی نام ساکن قریه آلاگوز دستور داد و اسلحه کمری داد، در ساعت پنج بعدازظهر ... با هفت ضربه تیر پدرم را بیگناه بقتل رسانید ... به مقامات محلی پناهنده [شدیم] و شکایت کردیم. چند روز دکتر را در ژاندارمری محل با مبلغ یک میلیون تومان قرار وثیقه بازداشت کردند. متأسفانه ... با دستور جناب آقای مهندس همایون فر استاندار آذربایجان غربی و جناب آقای دادستان شهرستان رضائیه، قرار یک میلیون تومان [را] به پنجاه هزار تومان تبدیل نموده و بدون کوچکترین مجازات از زندان آزاد کردند ... قاتل را نیز مخفی کرده و فراری دادند ... استدعای عاجزانه دارم محض رضای خدا امر مقرر فرمائید [به] یک خانواده داغ دیده و چند نفر صغیر پدر مقتولم ترحم فرموده؛ عادلانه رسیدگی فرموده؛ امیدوار بذل توجهات میباشم. با تقدیم احترامات فائقه - جمشید جمشیدی [امضا].^۲

تمامی شکایات ارباب رعیتی منحصر به شکایت روستائیان از مالک ده نبود. گاهی اوقات ارباب هم از زارعان به خاطر نپرداختن بهره مالکانه شکایت می کرد:

پیشگاه مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران ۱- رونوشت والاحضرت ولایتعهد رضا پهلوی ۲- رونوشت علیاحضرت ملکه فرح پهلوی شهبانوی ایران ۳- رونوشت مقام نخست وزیر محبوب ایران ۴- رونوشت ریاست محترم مجلس شورای ملی ایران ۵- رونوشت وزارت محترم دادگستری ۶- رونوشت وزارت کشور ۷- رونوشت استانداری محترم آذربایجان شرقی ۸- رونوشت ریاست محترم دادگستری آذربایجان شرقی ۹- رونوشت فرمانده ژاندارمری آذربایجان شرقی ۱۰- رونوشت ژاندارمری اهر ارسباران ۱۱- رونوشت دادگستری اهر ارسباران ... کمینه قشنگدخت عباسی در قریه داشکن اهر ارسباران مقداری ملک دارم. مدت نه سال است سه نفر آقایان بنام شجاع فرزند امامقلی، عمراالله فرزند احمد و یکفتر بنام حاج امین باشی ... بهره مالکانه ملکی اینجانبه را نپرداخته اند. پس از کشمکش زیاد و حکمهای متعدد در دادگاه ... مابقی بهره هشت ساله را نپرداخته اند ... ژاندارمری آ. ش. [آذربایجان شرقی] احمد (؟) و ورزقان میباشد. کوچکترین توجهی نکرده؛ حکم را برؤیت ایشان نرسانده است ... کمینه با چند سر عائله در کوچه های تبریز، نفیر سرگردان مانده ام ... قسم میدهم به پرچم مقدس ایران و به تخت [و] تاج شاهنشاهی، دستور فرمایید بهره مالکانه این کمینه را پرداخت [نمایند] ...^۳

پ) شکایت از دادگستری (۴۷ مورد)

مشخصه های عمده شکایت از دادگستری، اطالۀ دادرسی، تبنانی با مجرم و یا بدرفتاری با شاکی است:

۱. خورده مالک.

۲. مرکز اسناد مجلس (شماره بازیابی): ۲۱/۴۰/۵/۱/۶۰۳.

۳. همان، (شماره بازیابی): ۳۰/۵/۱/۶۷.

ریاست محترم مجلس شورای ملی - ۴ روز قبل رئیس دادگاه بخش سراب ... در منزل شخصی بنام حاج عبد... اصلانی مهمان بود ... حاجی عبدالله اصلانی با خانواده‌ام طرفیت و خصومت دیرینه دارد [وی با آقای رئیس] مشغول گشت در قریه بودند ... آقای رئیس بدون هیچ سابقه آشنائی، فحاشی کرده؛ با ضربات لگد و سیم شدیداً کتکاری^۱ کرد که الان دوچار زخم معده شده‌ام. صحت عرایضم را پزشکی قانونی پس از معاینه اثبات مینماید. برادرانم را نیز همان ساعت توقیف و بسراب عزیمت [داده] و دستور بازداشت بدون تقصیر و علت آنها را صادر کرده است ... تقاضا دارم ... توجه فرمایید بچه علت برای کدام تقصیر و با کدام قانونی مرا توهین و کتکاری کرده و بعد برادرانم را توقیف نموده؛ تکلیف روشن و شدیداً جلوگیری فرمایند. دعاگو باشم ...

جان نثار حسین جنتی، ساکن بهرمان سراب^۲

[امضا]

(ت قتل (۳۱ مورد)

اینکه چرا عرایض مربوط به قتل، مکان چهارم را در دسته‌بندی آماری عرایض آذربایجان به خود اختصاص داده، از منظر تحقیقات جرم‌شناسی هم قابل تأمل است. با بررسی اسناد مربوط به قتل در آذربایجان به سند جالبی دست پیدا کردیم. فردی ناشناس که شاهد قتلی بوده برای اینکه هویت خودش فاش نشود خود را به جای مقتول جا زده و از زبان وی به افشای ماجرای قتل پرداخته است:

«زبانحال شکایت یکزن مقتوله و مظلوم

به عالیترین مرجع و مجری عدالت در پیشگاه قانون و وجدان و عدل خداوندی»

جناب آقای مهندس ریاضی ریاست محترم مجلس شورای ملی - اینجانب سکینه تیزچنگ زن میراحمد ساکن ده هرزند جدید از محال مرند، ۲۴ ساله با پسر یکساله‌ام تحت سرپرستی عمویم حاجی حسن تیزچنگ زندگی می‌نمودم.

شوهرم میراحمد در سد لتیان تهران کار می‌کرد و مخارج من و بچه‌ام را به عمویم ... حواله میداد. در تاریخ شب ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۵ [۱۳] پسر همان عمویم بنام صفر تیزچنگ بخوابگاهم وارد [شد] و میخواست به ناموسم تجاوز نماید. من در مقابل حمله‌های وحشیانه او مقاومت [می‌کردم] و فریاد میکشیدم. برای اینکه مانع خارج شدن صدایم به بیرون شود، گلویم را آنقدر فشار داد تا خفه شده؛ جان به جان آفرین تسلیم نمودم. عمویم از موضوع قتل، مطلع و جنازه‌ام را شبانه مدفون می‌نماید و انتشار میدهد که سکینه مفقود شده است ... بشوهرم می‌گویند چون زن تو هرزه بوده و با دیگران روابط نامشروع داشت لذا برای حفظ حیثیت خانواده کشته شد. اگر تو هم صدایت درآید، به سرنوشت زنت دچار خواهی شد ... و برای شوهرم زن میگیری (پس از ده روز از مرگ من) ... متأسفانه مقامات محلی با عمویم سازش [کرده] و فعل و انفعالاتی بعمل آورده؛ موضوع جنایت را مسکوت می‌گذارند و حتی همان مقام محلی به عمویم قول میدهد که چون در این مورد، مدعی خصوصی وجود ندارد اگر شما هم شوهر مقتوله را ساکت می‌نمائید که شکایتی نکنند، من قضیه را آنقدر به سکوت می‌گذارم که پس از مدتی خودبخود فراموش می‌شود ... چون آن جناب که عالیترین مقام دادرسی در مقابل قانون و وجدان و بالاتر از همه در پیشگاه عدالت خداوندی ... مسئول هستید ... مقرر فرمایید قضیه را جدا تعقیب و اقدام عادلانه و خداپسندانه بعمل آورند ... در صورتیکه آن مقام عالی هم مانند مقامات محل در کشف حقیقت و تعقیب کیفر قاتل و شریک جرم

۱. کتک کاری‌ام.

۲. همان، (شماره بازیابی: ۳۸/۵/۱/۴۶۴).

او ... مسامحه و بی‌اعتنائی فرمایند، در روز قیامت در پیشگاه عدل خداوند عادل ... از آن جناب شکایت و از خداوند عادل، داوری و دادرسی خواهم نمود ... سکینه مقتول.^۱

(ث) شکایت از ژاندارمری (۲۷ مورد)

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، شکایت‌ها از ژاندارمری همانند شکایت‌ها از دادگستری در شکایت‌های چند موردی (چند شکایت توأم)، نمود بیشتری پیدا می‌کند و همین مسئله باعث بالارفتن آمار شکایات می‌شود. تباری با خلافکاران، سستی و اهمال در انجام وظایف، بدرفتاری با شاکیان و ... از جمله مواردی است که نویسندگان عرایض نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند.

ریاست محترم مجلس شورای ملی - با نهایت احترام و عجز و بیچارگی باستحضار محترم میرساند که آقای سیدابراهیم موسوی رئیس پاسگاه ژاندارمری بردرشان حومه مهاباد از موقعیکه رئیس پاسگاه بردرشان شده، بنا بتحریک و تقاضاهای اسماعیل شیخ آقای مالک مرجان‌آباد، آنی از اذیت و آزار ما غافل نبوده و ببهانه و عناوین مختلف، موجبات ناراحتی ما زارعین و اهالی تلخ‌آب دستک علیا و سفلی را فراهم آورده ... عوض اینکه ... امنیت محل را برقرار کند، مثل بردگان فرمان گذاشته ما را غل و زنجیر کرده و بشدت کتکمان می‌زند ... و با فحشهای رکیک از یک فرد ارتشی بعید است از ما پذیرایی میکند؛ علت چیست؟ ... تقاضای رسیدگی داریم تا بتوانیم بعد از مدت‌ها خفت و خواری نفس راحت بکشیم و مشغول کسب و کار کشاورزی گردیم. با تقدیم شایسته‌ترین احترامات فائقه؛ زارعین قریه تلخ‌آب دستک علیی و سفلی. ۱- سید عبدالله سعیدی [اثر انگشت] ۲- رحیم کاکه رشی [اثر انگشت] ۳- ابراهیم لشکری [اثر انگشت] ۴- مصطفی نجم‌الدین [اثر انگشت] ۵- عزیز عبدالله سور [اثر انگشت] ۶- محمدامین خلیلی [اثر انگشت] ۷- محمد کاکه رشی [اثر انگشت] و سایر اهالی قریه تلخ‌آب.^۲

(ج) مشکلات زناشویی (۲۱ مورد)

اینکه مردم جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین مسائل زندگی خود را برای مجلس روایت می‌کرده‌اند هم جالب توجه به نظر می‌رسد؛ عمده موضوعات مطروحه درباره عرایض مربوط به مسائل زناشویی، عدم پرداخت نفقه، بلاتکلیفی و ... از جانب زن و ممانعت از ورود زن به خانه شوهر از سوی مردان است:

جناب آقای حاج حسن تبریزی وکیل محترم شورای ملی - با کمال احترام مراتب مظلومیت خود را بحضور آنجناب عرضه داشته و استدعای عطف توجه و رسیدگی را دارم ... افضل چراغی مدت هشت سال است دخترم را از منزل خود بیرون نموده و تا بحال نگهداری نموده‌ام ولی فعلاً دخترم قصد انتہار^۳ خود را دارد. لذا بدین وسیله مراتب را باطلاع آن وکیل محترم رسانیده و استدعای عاجزانه دارم شخصاً در این مورد توجه فرماید و امر و مقرر فرمائید که راجع به دستگیری [ی] و مطلقه دخترم، اداره ژاندارمری اقدام فرمایند - موکول به اوامر عالی است ... حسین خیری ساکن قریه حسن کندی. [اثر انگشت]^۴

جناب آقای مهندس ریاضی ریاست محترم مجلس شورای ملی ... اینجناب مولقلی آقازاده فرزند موسی ساکن بیلاق شاهسوار (بارن یورد) از طایفه قره‌خانلو بموجب سند ثبتی عقدی، ۳ سال قبل دوشیزه لاله دختر آتام اوغلان علی جانی از طایفه قره‌خانلو را طبق رسم محلّی تزویج و شرعاً و قانوناً دوشیزه متعلق به

۱. همان، (شماره بازیابی): ۴۰/۵/۱/۵۸۳.

۲. همان، (شماره بازیابی): ۳۱/۵/۱/۱۴۷.

۳. صحیح: انتحار.

۴. همان، (شماره بازیابی): ۳۳/۵/۱/۲۰۳.

اینجانب شد. مطابق رسوم محلی ... عیدی‌هائی فرستادم؛ قربانیها دادم ... یکسال مهلت عروسی تعیین گردید ... پس از یکسال از ریش‌سفیدان و معتمدین فرستاده؛ اجازه عروسی خواستم. دوباره مهلت خواست و بعد ده هزار ریال از بابت مهریه ... از من گرفت ... در طول سه سال مرا همه‌گونه خساراتی زده ... اجرائیه صادر. ۱۵ روز در اهر زندانیم کرده؛ مهریه مطالبه کرده ... ولی مشارالیه با تحریک عیال خود لیلان خانم و دخترش ظریفه خانم و دامادش حسین آقا عیال (نامزد) رسمی مرا برداشته؛ متواری شد ... اینک این مرد طماع و عیال او و دخترش و دامادش را اعلام جرم می‌نمایم. تقاضا دارم امر مقرر فرمائید ضمن وصول خساراتم او را وادار نمایند نامزد رسمی مرا تحویل دهد ... جان نثار **مولا قلی آقازاده**. [اثر انگشت]^۱

(ج) تجاوز (۱۱ مورد)

پیشگاه مقدس اعیال حضرت همایون شاهنشاه آریامهر ایران - قربانخاکپای مقدس ذات شهریاری، رونوشت به پیشگاه علیا حضرت شهبانوی محبوبه ایران و رونوشت بمقام ریاست مجلس سینا^۲ و بمقام ریاست محترم مجلس شورایی و بریاست معظم مجلس مؤسسان - در روز هشتم تیر ماه سال ۱۳۴۶ اینجانبه زرین‌تاج آقازاده اصل، موقع نیمروز که شوهر خود بصحرا نان نهاری میبرد، نوروز نام ... شهرت باقرپور با قوه جبری و تهدیدات اسلحه کمری در اثنای راه [مرا] گرفته؛ هتک ناموس کرده؛^۳ بداد فریادم چند نفر از صحراچیان شتافتند. [وی] فرار کرده و کارش دائم سرقت و شب‌گردی و به کارهای غیرمجاز انجام می‌دهد^۴ و قاچاقچی‌گری هم می‌نماید و غارتگری می‌کند ... مالکین آن محل ... به دادگاه و بازپرس محل پول می‌دهد؛^۵ هر چه او می‌گوید، گفته او را به حساب بیاورند ... در حدود ۴۰ یا اضافه با شماره‌ها [نامه] بمقامات دولتی تقدیم داشته‌ام. مدت چند ماه است رسیدگی نشده ... در اثر ستم یکنفر نامسلمان بی‌انصاف، شوهر مزبورم مرا ترک و سه نفر بچه‌هایم را نیز با حسرت بابشان و پدرم ناراحت و شکست ... و خود کمینه نیز بی‌اندازه مظلوم و سرافکنده ... مقرر فرمایند ... متجاوز به مجازات قانونی [برسد] مورد استدعا است. [اثر انگشت شاکلی]^۶

(ح) شکایت از سازمان املاک و اسناد (۵ مورد)

مقام منبع مجلس شورای ملی - محترماً بعرض میرسد - اوراق مالکیت دو دانگ قریه سنگرملک ... صادر و بمقتضای تسلیم شده است و قبوضات مربوط بحق‌الثبت و هزینه مقدماتی ... صادر گردیده؛ فعلاً موجود میباشد. ولی معلوم نیست مطالبه حقوق ثبتی بار دوم ... روی چه اصلی میباشد ... آقای شوهزاده رئیس ثبت ماکو با استفاده از مقام ریاست و عدم آشنایی بامورات ثبتی، اقدام بوصول حقوق ثبتی بقیمت معامله انجام شده، نموده است. تقاضای رسیدگی بوسیله ثبت کل، مورد استدعاست. عذرا بیات [امضا].^۷

(خ) شکایت از آبادی‌های اطراف (۳ مورد)

اختلافات بین روستاهای مختلف همیشه جزئی از تاریخ این مملکت بوده و طبیعی است که این شکایات حتی به مجلس هم راه پیدا کرده باشد:

۱. همان، (شماره بازیابی): ۳۹/۵/۱/۵۲۱.

۲. سنا.

۳. کرده.

۴. کذا.

۵. می‌دهند.

۶. همان، (شماره بازیابی): ۴۰/۵/۱/۶۲۴.

۷. همان، (شماره بازیابی): ۳۲/۵/۱/۱۵۴.

(ریاست معظم مجلس سنا؛ رونوشت مجلس شورایملی؛ رونوشت جناب آقای وزیر کشور) و با نهایت استرحام، معروض میدارد: سال هاست اهالی زوج آباد با سوءاستفاده از نفوذ خود، متعرض اراضی محصول اکبرآباد شده؛ قریب دویست هزار تومان خسارت وارد طبق احکام صادره از نخست‌وزیری، مقامات انتظامی پرونده متشکله رای دادسرا حقانیت اکبرآباد از دویست سال قبل ثابت، تجاوز و یغماگری زوج‌آبادیها آشکارا؛ اجزاء احکام عقیم فقط هر سال دو نفر ژاندارم جهت تأمین و جلوگیری از تجاوز و چپاول زوج‌آبادی‌ها در محل تعیین؛ اخیراً زوج‌آبادی‌ها از تمام تشبثات و زور، مایوس؛ فرماندار خلخال را تطمیع با اخذ سه روز مهلت بنام تشکیل کمیسیون، ۱۵ روز است بدون مجوز محصول ما را توقیف [و] کار ما را تعطیل نموده ... استدعای عاجزانه داریم با بذل توجه سریع، دستور رفع توقیف و آزادی عمل و رسیدگی قاطع جلوگیری دائم را صادر فرمایند. از طرف عموم اهالی اکبرآباد، ایوب احدی، رشید علی محمدی.^۱

(د) شکایت از شرکت‌ها (۲ مورد)

شکایت از شرکت‌ها مربوط به غصب املاک و تصرف عدوانی اراضی متعلق به روستائیان است:

[تلگراف] ریاست معظم مجلس شورایملی - شرکت قطعه ۸ راپل در این موقع، تمامی اراضی مورد کشت همه سال بندگان را گرفته؛ املاک از دست خارج بخصوص خود اراضی را نیز معدوم؛ از بین برده؛ مابقی اراضی کشت کار روی همین اصل، بدون کشت میماند. تظلمات خود را باستاندار، فرماندار، عرض؛ جواب، اعلام؛ بدادگاه مراجعه؛ خسارت وارده را ادعا؛ بندگان با فقدان قدرت مالی، تظلم بدادگاه غیرممکن میباشیم. ۳۰۰ خانوار قریه ماراکان به کلی بدبخت استدعای صدور امر بمعاینه محلی و تعیین و استرداد خسارت وارده را مینمائیم. از اهالی قریه ماراکان. حسین زاده ذاکری.^۲

(ذ) شکایت از پزشک (۲ مورد)

شکایت از پزشکان، بیشتر به خاطر دادن گزارش خلاف واقع، انجام شده است:

مقام منبع ریاست معظم کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی - رونوشت مقام نخست‌وزیر، وزیر دادگستری، مجلس سنا، دیوانعالی کشور ... چندی پیش در متعلقه اینجانب در محل قریه‌النجق، عارضه کسالتی ایجاد [شد] که اینجانب تصمیم گرفتم مشارالیها را جهت معالجه و مداوا بشهر بیاورم ولی مادرش از مسافرت بشهر فدوی با اظهار باینکه کسالتش چندان مهم نیست، جلوگیری ... کرد ... چند روز بعد از این مقدمه اطلاع پیدا کردم که مادر متعلقه‌ام به مشارالیه مقداری تریاک بمنظور معالجه داده و در اثر مسمومیت، منجر به فوتش میشود ... مصمم بشکایت شدم ولی در مقابل عجز و الحاح پدر و مادر متوقیبه ... بی‌سواد و عدم آشنایی بمقررات دولتی ... از شکایت، منصرف و تشریفات دفن و کفن و عزاداری انجام ... چندی بعد عده‌ای مادر متوقیبه نامبرده را تهدید مینمایند که در صورت اطلاع برادرانم ازین موضوع، شکایت برعلیه‌اش خواهند نمود و وی را تحریک و وادار بشکایت برعلیه اینجانب مینمایند ... و اینجانب را متهم به قتل دخترش در اثر کتک‌کاری مینماید ... ضمن رسیدگی به شکوائیه‌اش نبش قبر شده و جسد ... به تبریز، حمل و به‌وسیله آقای دکتر پاکدل، پزشک قانونی، معاینه میشود. شاکیان بمنظور اثبات دعوی‌شان با دکتر نامبرده، تباری و ایشان نظریه می‌دهند که علایم ضربه در ناحیه سر جسد، مشهود است ولی نظریه مشارالیه مقبول آقای بازپرس نشده و قسمتی از جسد بمنظور کشف علل فوت، بمرکز ارسال ولی چندان تشخیص داده نمی‌شود. دکتر پاکدل با استفاده از مقام خود حرفش را مقبول قرار داده و شاکیان را برای معرفی چند نفر شاهد از شهدان حرفه‌ای راهنمایی مینماید ... پرونده بر مبنای خلاف

۱. همان، (شماره بازیابی): ۳۳/۵/۱/۲۱۰.

۲. همان، (شماره بازیابی): ۳۱/۵/۱/۱۴۳.

حقیقت و شهادت دروغ، تشکیل و دادگاه ... فدوی را به مدت دوازده سال حبس محکوم مینماید ... اینجانب متعلقه‌ام را کتک‌کاری نکرده‌ام و چنانچه این امر حقیقت داشت، بچه علت در ظرف مدتی که مشارالیها در منزل مادرش بوده، اقدام بشکایت نشده و پس از فوت وی نیز روی چه اصلی بدون اطلاع بمقامات صالحه، به دفن و کفن مشارالیها اقدام شده است. بعلاوه ... پزشکان متخصص مرکز نتوانسته‌اند علت مرگ را در اثر ضربه تشخیص دهند. چگونه آقای دکتر پاکدل نظریه داده است که مرگ در اثر ضربات وارده، صورت گرفته است. این نیست مگر تبانی شاکیان با نامبرده؛ در ضمن، شهود معرفی شده خود اهل تبریز بوده و حتی رویتاً نیز اینجانب را نمی‌شناسند و بدروغ شهادت داده‌اند ... استدعا دارد مقرر فرمایند ... پرونده ... قضاوت عادلانه شده ... تا عمر دارم دعاگوی بقای موجود اقدس شاهنشاه آریامهر ... و فرزند والاگهرشان ولیعهد محبوب و جوانبخت ایران گردم ... سیف‌الله آفاکیش اثر انگشت.^۱

(ر) شکایت از نحوه برگزاری انتخابات خانه انصاف (۲ مورد)

مقام معظم مجلس شورای ملی محبوب و لایق ایران - محترماً بعرض عالی میرساند جان‌نثاران زارعین و کشاورزان شاهدوست قریه چایباغی چنانکه برابر امر مبارک ذات اقدس همایونی که برای رفاه حال زارعین شاهدوست که می‌بایست خانه انصاف در دهات تشکیل گردد تا بوسیله آن زارعین شاهدوست بلکه از چنگال مالکین و مأمورین رشوه‌خور خائنین تا اینکه گریبان زارعین خلاص شود؛ متأسفانه آقای بخشدار ملک‌کندی و ریاست دادگاه شهرستان مراغه ... بقریه مزبور تشریف‌فرما شدند تا اینکه با تشکیل خانه انصاف زارعین شاهدوست را آسوده نمایند. عوض آسوده، قوز بالا قوز کردند. می‌بایست اعضای خانه انصاف را از زارعین شاهدوست که در هر جا و اظهر من الشمس در همه‌جا پرونده دارند و مشهورترین شاه‌پرستان هستند و به مواد ششگانه مقدس ایمان کامل دارند، از آن اشخاص می‌باید انتخاب میکردند. در توی همان اشخاصیکه به شاهنشاه معظم ایمان دارد و پشتیبان مواد ششگانه مقدس می‌باشد، شخصی بنام حسین زارع است. نامبرده لایق ریاست دادگاه خانه انصاف می‌باشد و دارای گواهی‌نامه سیکل اول میباشد و در دبیرستان شهرستان محمدرضا پهلوی تحصیل کرده و گواهی‌نامه در دست دارد و آقایان حمید و یوسف نامبردگان این سه نفر را تعیین نکردند. علت اینکه همان سه نفر شاه‌پرست هستند و طرفدار مالک نیستند؛ همان اشخاص فوق را خفه کردند و اشخاصی تعیین نمودند که رئیس کارگران معدن زغالسنگ مالک میباشد و بقیه اشخاصیکه برای اعضای خانه انصاف تعیین کردند، همان نوکران مالک هستند ... اولاً قانون‌گذار قانون گذاشته است که زارعین شاهدوست راحت شود ولی یک نقطه^۲ را در نظر نگرفته است ... مالکین گرگ باران دیده هستند. وقتیکه دولت میخواهد زارعین شاهدوست را راحت نماید، مالکین قبلاً پیش‌بینی میکنند و زحمت دولت را به هدر میدهند ... تقاضای بازرسی داریم که به پول و اغماض و ملاحظه نداشته باشد^۳ تا اینکه گفته‌های خویش را ثابت نمائیم ...^۴

(ز) شکایت از عشایر (۱ مورد)

اختلاف روستائیان با عشایر، اغلب از مشغولیات روزمره این‌گونه اجتماعات بوده؛ تصرفات عدوانی، غصب اموال و املاک، عدم تأمین جانی و ... موضوعات این دسته از شکایات را تشکیل می‌دهد:

۱. همان، (شماره بازیابی: ۴۰/۵/۱/۵۸۹).
۲. نکته‌ای.
۳. کذا.
۴. همان، (شماره بازیابی: ۳۸/۵/۱/۴۹۴).

ریاست محترم مجلس شورای ملی؛ رونوشت ریاست محترم مجلس سنا؛ رونوشت ریاست محترم تشکیلات ژاندارمری کل کشور؛ رونوشت سازمان امنیت مرکز.

احتراماً معروض آن است که عده [ای] عشایر قره‌خانلو بسرده‌ستگی سوادخان و حاجی و محبعلی و آزادخان و جمیل و حاجی محمد و جهانشانی و با دستیاری عدهٔ زیادی از طایفهٔ بایستلو با دستور و سرده‌ستگی حاجی قربان‌خان بایستلو در تاریخ ۱۳/۳/۱۸ [۱۳] با قهر و غلبه بطور مسلح و با هیأت وحشتناک متجاوز از یکصد سوار ظاهراً که چهارصد نفر هم آماده پنهانی داشتند، دستجمعی^۱ تهاجم و وارد مزارع دارای اقلاً دویست سال سابقه مزرعیت فدویان شده و حتی خانه‌های ایلاتی (عالی چوبه) خودشان را در وسط زراعت گندم و جو و غیره فدویان کشاورزان قریهٔ مزرعهٔ سوارهٔ اوزوم دل آذربایجان نصب و خود فدویان را از مزارع و زراعات خودمان خلع ید و حتی در قریه و خانهٔ خود فدویان تأمین مال و جان و ناموس از نامبرده‌گان نداریم و سلب آسایش نموده‌اند. بطوریکه ... دویست و پنجاه نفر اقللاً عاید^۲ آنها ... تمام زراعتشان که یگانه وسیلهٔ زنده‌گانی^۳ اهالی بود، بیچاره گردید و احتمال مرگ فجیع گرسنگی دارند. در صورتیکه شش‌دانگ قریهٔ مزبور طبق پروندهٔ مربوطهٔ ثبتی ... در پیروی از منویات مبارک و رعیت‌پرور شاهنشاه محبوب از طریق سازمان اصلاحات ارضی فدویان زارعین انتقال و بهای آن اقساطی وصول میگردد؛ قابل توجه اینست که جانثاران^۴ ... با هزاران زحمت و تهیتهٔ بذر ... ولو با قرضی باشد، مزارع خودمان را کاشته بودیم و حتی یونجه‌های فدویان سابقهٔ اقللاً هشت سال ریشه داشته که کلیهٔ آنها را عشایر نامبرده‌گان^۵ چرانیده و از بین برده‌اند و از تاریخ مزبور فوق هنوز اغنام و احشام و خانه‌های نامبرده‌گان در داخل زراعت بنده‌گان مشغول ادامهٔ خسارت ... بوده ... بنظر میرسد که تمام مقامات دولتی از عشایر مزبور میترسند و قدرت جلوگیری از آنها ندارند... آنکه^۶ بعرض مقامات رسیده، زیاد است و درج تمام شماره [ها] و قبوض که موجود است، خارج از حاشیهٔ این عریضه میشود ... فرمانده گروهان ستوان ۱ سرلک با عشایر مزبور و آبادی متنفذ ایشان که تحت نفوذ نامبرده‌گان است، تبابی و از رسیدگی مسامحه و تأخیر و اخیراً خودداری کرده ... ستوان وتردوست (؟) رئیس پاسگاه مرکزی گروهان ژاندارمری ... اخطار بیست و چهار ساعتی برای کوچ کردن عشایر، صادر و بنامبرده‌گان ابلاغ نموده و عشایر مزبور، اعتنایی نکرده‌اند. همچنان در داخل زراعات ادامهٔ خسارات داشته و دارند و پنجهزار ریال رشوهٔ نامبرده‌گان ضمیمهٔ پرونده ... بازپرسی ارسباران گردیده ... با گواهی پزشک مجروحین بپاسگاه مزبور ... رسیدگی نکرده ... بدین وسیله با صراحت لهجه و الحان مظلومیتی بعرض میرسانیم: اولاً دولت محلی برای کوچ کردن فدویان تعیین فرمایند؛ ثانیاً در صورت تردید بسبق^۷ عرایض بالا هنوز عشایر از محل کوچ نکرده و داخل زراعات هستند ...؛ ثالثاً چون آذوقهٔ انسانی و حیوانی جان [نثاران] (پنجاه خانوار در حدود دویست و شصت نفر نفوس) و بیست اغنام و احشام از بین رفته، برضای خدا امر بتأمین فرمایند ... از طرف تمام اهالی و کشاورزان قریهٔ مزرعهٔ سوارهٔ اوزوم دل ارسباران. دهبان قریه، حسن علیزاده. [امضا]^۸

۱. دسته‌جمعی.

۲. صحیح: عائله.

۳. زندگانی.

۴. جان نثاران.

۵. نامبرده‌گان. (سایر موارد نیز چنین است).

۶. آنچه.

۷. صحیح: به صدق.

۸. همان، (شمارهٔ بازیابی): ۳۳/۵/۱/۲۰۸.

ادبیات عرایض

معمولاً شاکی جهت معرفی خود از واژه‌هایی چون «فدوی»، «جان‌نثار»، «بندۀ کمترین»، «الاحقر»، «کمینه» و... استفاده می‌کند و به اصطلاح موقعیت خود را بسیار دست پایین می‌گیرد. شاید هدف از این مظلوم‌نمایی افراطی، ایجاد حسّ ترحم هرچه بیشتر در خواننده و امید رسیدن به جواب دلخواه است. اما در طرف مقابل، تعریف و تمجید افراطی را نیز از مخاطبان نامه شاهد هستیم؛ با واژه‌هایی همچون «پدر تاجدار»، «ناجی ایران» و...؛ ضمن اینکه اقرار به «شاهدوستی» یا «شاهپرستی» هم در سایه همین باورها تعبیر می‌شود. کار به همین جا ختم نمی‌شود چراکه صاحبان عریضه‌ها اغلب در دعا‌های پایانی نامه‌ها هم الفاظ این‌چنینی را تکرار می‌کنند: «تقاضای رسیدگی عاجلانه دارم تا یک عمر دعاگوی بقای ذات مقدّس همایون و سلامتی وجود ولیعهد والا گهر باشم.»

از آن جایی که این عرایض را مردمی می‌نوشتند که امکان تکلم یا حتی نوشتن به فارسی برای آن‌ها قدری مشکل می‌نموده، اغلب شاهد اغلاط پُر شمار دستوری و نگارشی در متن یک عریضه هستیم. افزون بر این‌ها معمولاً شکل نوشتاری برخی واژه‌ها منطبق است با نحوه تلفظ آن‌ها در زبان محاوره؛ مثل «قیوم» (= قیوم و سرپرست)؛ «آواید» (= عواید)، «عائله» (= عائله) و... از یاد نبریم که در نثر این عرایض گاهی لغات و اصطلاحات محلی هم به کار رفته است، مانند «چموش» به معنی اسب و استر لگدن و بدفعل؛ «شیشاک»^۱ و «طایه» به معنی ذخیره علوفه زمستانی دام بر روی پشت بام روستائیان و نظایر این‌ها.

مطلب قابل اشاره بعدی، این است که به نظر می‌رسد با توجه به سطح سواد و آگاهی در روستاهای ایران، این عرایض را اشخاص دیگری برای روستائیان و از زبان آن‌ها می‌نوشته‌اند. در روستاها - که تعداد افراد باسواد برای نوشتن عریضه، بسیار کم بوده، افراد باسواد این امر را به عهده داشته‌اند. دست‌خط‌های مشابه عرایض در یک دوره زمانی از یک روستا این گفته را تأیید می‌کند که شکوائیه‌ها از زبان افرادی بی‌سواد گفته می‌شد و نگارندگان این نامه‌ها آن‌ها را در نگارش به شیوه‌ای یکسان می‌نوشته‌اند.^۲

نتیجه

هرچند که مجلس در تاریخ ما به عنوان نهادی مدرن مطرح است اما با توجه به آنچه ذکر آن رفت، مشخص می‌گردد که از منظر مردم، نهاد مجلس به عنوان کانال تازه‌ای جهت رسیدن به خواسته‌ها و پیگیری شکایاتشان مطرح بوده، به طوری که حتی از مطرح کردن جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین مسائل و مشکلات خویش برای مجلس ابایی نداشته‌اند. در یک نگاه کلی می‌توان ادعا نمود که آنچه ما در این پژوهش به عنوان موضوع شکایات بررسی کردیم، قابل تعمیم به تمام ادوار مجلس است و در حقیقت، مشتی است نمونه خروار. البته باید گفت که در هر دوره، تصویب برخی از قوانین، بخشی از موضوعات عرایض را تحت‌الشعاع خویش قرار می‌دهد و در مجلس بیست و یکم مسئله اصلاحات ارضی بر عرایض سایه افکنده است. همین جا هم باید اشاره کرد که با توجه به فحوای این عرایض در مورد مسئله اصلاحات

۱. گوسفند یک‌ساله یا بره شش ماهه (نک: دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه (چاپ‌های متعدد)؛ ذیل «شیشاک»)

۲. شوهانی، همان؛ ص ۷۳.

ارضی، شاه توانسته خود را به عنوان «رهبر انقلاب سفید» و «فرمانده اصلاحات ارضی» در ذهن و ضمیر روستاییان معرفی کند.

اما در باب عملکرد مجلس در قبال عرایض مردمی همان گونه که پیش از این اشاره شد، مجلس نیز از آن جایی که به عنوان جزئی از سلسله مراتب حکومتی به شمار می‌رفته و به دنبال کسب مشروعیتی برای خود بوده، تلاش می‌کرده تا سرحد امکان، پاسخی حتی به عنوان رفع تکلیف از خود به عرایض بدهد؛ هرچند که گاهی خود مجلس هم در شناخت مرجع صالح این عرایض، دچار اشتباه می‌شده است.

فهرست عناوین اسناد پیوست

۱. شکایت عبدالعلی ملک‌زاده کدخدای قریه باغچه‌جیک شاهپور، از مزاحمت ارادل و اوباش.
۲. شکایت زارعین قریه علی‌بلاغی محال شاهپور، از تعدیات مالک قریه صدیق عمری.
۳. شکایت جمشید جمشیدی از تعدیات بهمن خان خسروی مالک قریه و قتل پدر وی.
۴. شکایت قشنگ‌دخت عباسی از عدم پرداخت بهره مالکانه.
۵. شکایت حسین جنتی از سوء رفتار رئیس دادگاه بخش سراب.
۶. عریضه سکینه مقتوله.
۷. شکایت زارعین قریه تلخ‌آب دستک علیا و سفلی از سوء رفتار سیدابراهیم موسوی، رئیس پاسگاه ژاندارمری بردرشان حومه مهاباد.
۸. شکایت حسین خیری از دامادش افضل چراغی.
۹. شکایت مولقلی آقازاده از خانواده همسرش.
۱۰. شکایت زرین‌تاج آقازاده اصل از اعمال منافی عفت نوروز باقرپور.
۱۱. شکایت عذرا بیات از رئیس اداره ثبت ماکو.
۱۲. تلگراف شکایت اهالی اکبرآباد از غصب زمین‌های زراعتی ایشان توسط زوج آبادیها.
۱۳. تلگراف شکایت اهالی قریه ماراکان از غصب زمین‌های زراعتی ایشان توسط شرکت قطعه ۸ راپل.
۱۴. شکایت سیف‌الله آقاکیش از گزارش خلاف واقع پزشک پاکدل.
۱۵. شکایت کشاورزان قریه چایباغی از نحوه برگزاری انتخابات خانه انصاف.
۱۶. شکایت کشاورزان قریه اوزوم‌دل از تعرضات عشایر قره‌خانلو.

شماره کور
۴۹/۳/۲۱
۱۳۲۸
رواوش

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی ایران

رو نوشت وزیر محترم داد گستری رو نوشت جناب آقای حسنعلی زرگرزاده نماینده مجلس شورای ملی

با نهایت توفیر و احترام باستحضار عالی میرساند فدوی جمشید فرزند مرحوم و مقتول محمد طی جمشیدی ساکن شهرستان نقده آذربایجان غربی نظر باینکه پدر اینجانب یکنفر خرده ملک و دهقان بود در قریه قلعه جوق محال سلسلوز زندگی میکردیم در سال ۱۳۲۸ آقای دکتر بهمن خسروی مالک قریه چیا نو چند قریه دیگر روز روشن نوکران خود را بقریه قلعه جوق آورده پس از ظارت تمامی اموال و هستی مرحوم پدرم با زیر قدرت خود مارا از قریه بیرون کرد در مقابل فشار و ظارت بی رحمانه و ظالمانه آقای دکتر خسروی پدرم بمقامات دولتی پناهنده و شکایت کرد تا گزیر در شهرستان نقده سکونت کردیم آقای دکتر خسروی و آنهم راشی نشده در سال ۱۳۲۹ به نوکران خود دستور داد در خیابان پهلوی نقده با نه ۹ شریه جاقو پدرم را سخت مجروح کردند متأسفانه باز دست بردار نشدیر ابر پرونده های زیاد همه نوع اذیت و آزار و تهمت و بهتان و پرونده سازی طیه پدرم مینمود اشخاص دیگر را طیه پدرم تحریک میکرد چند بار دستور قتل پدرم را صادر نموده پانزده هکتار زمین در قریه بچانلو و آلا کوز داشتیم پدرم از ترس جان خود نمیتوانست به زمینهای مزروعی سرکشی کند آخر امر پس از این همه فشار و اذیت و ظارت آقای دکتر خسروی و آروز شوم و ظالمانه خود موفق شده در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ماه ۴۶ به میرطالب موسوی نام ساکن قریه آلا کوز دستور داد و اسلحه کمری داد در ساعت پنج بعد از ظهر ۴۶/۲/۱۵ در قریه آلا کوز با هفت شریه تیر پدرم را بیکگاه بقتل رسانید تمام اهالی منطقه سلسلوز مطلع اند آقای دکتر خسروی چه ظلمهایی به پدرم کرده آخر لا مر دستور قتلش را داده و خانواده او را بی سرپرست گذاشته و داغ پدر جوان به سینه - خانواده اش زرد تا گزیر بمقامات محلی پناهنده و شکایت کردیم چند روز دکتر را در ژاندارمری محل با مبلغ یک ملیون تومان قرار و وثیقه باز داشت کردند متأسفانه او قرار اطلاع با دستور جناب آقای مهندس همایون فر استاند ار آذربایجان غربی و جناب آقای داد استان شهرستان رضائیه قرار یک ملیون تومان و پنجاه هزار تومان تبدیل نموده و بدون کو چکترین مجازات از زندان آزاد کردند در صورتیکه بتمام اهالی و ادارات محلی اطلاع و محرز شده قاتل پدرم دکتر خسروی و با دستور مشارالیه پدرم را بقتل رسانیده اند قاتل را نیز مخفی کرده و فراری دادند اینک بدینوسیله به پیشگاه مبارک پناهنده شده از مرز عراق (شهرستان مرزی نقده) پتهران آمده ام و حضور مظلومیت خود و خانواده داغ دیده را با استحضار برسانم استدعی طاجزانه دارم محضر رضای خدا امر مقرر فرمائید یک خانواده داغ دیده و چند نفر صخیر پدر مقتولم ترحم فرموده طاد لا نه رسیدگی فرموده امیدوارم بذل توجهات میباشم .

با تقدیم احترامات فائقه - جمشید جمشیدی

شکایتنامه

مجلس شورای ملی - دفتر ثبت اسامی
شماره ۵۷۰۵۹
تاریخ ۴۹/۳/۲۱

ج-ن

۲۱۹۴۴

کمیته تحقیقات روستایی

کتابخانه شماره ۴ روز قمبر شیرداد ماه خرداد بیستم، بیست و یکم خرداد ماه خرداد در وقت این روز در منزل آقای...

حاج علی احمدی که در منزل خود در منزل آقای... در روز... در منزل...

طوفان و برف در روز... در منزل... در منزل...

کودک و سایر... در منزل... در منزل...

که الله... در منزل... در منزل...

بابت... در منزل... در منزل...

کدام... در منزل... در منزل...

۱- پیش... در منزل... در منزل...

۲- در... در منزل... در منزل...

حاج علی احمدی

پوشگاه علمی و تحقیقاتی
شماره ۲۸۹۰۰
۱۳۴۴/۱۳۴۴

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی


پرتال جامع علوم انسانی



مقام متبوع مجلس شورای ملی
 محترماً چیزی سررسید - اوران مالکیت در آن تک تیره مستقر ملک شماره ۱ - اصلی پهن قلعه درسی تا کوییل شماره های
 فرعی با پهنج - شماره ۳۳۶۷ - ارضها ۲۵۰۰ ریال - ۳۳۶۴ بها ۵۲۵۰ ریال - ۲۴۰۲ بها ۴۲۰۰ ریال - شماره ۳۳۶۳ بها ۲۵۰ ریال
 شماره ۳۳۶۲ بها ۵۱۰۰ ریال شماره ۳۳۶۵ بها ۷۰۰۰ ریال و شماره ۲۴۰۰ بها ۵۲۹۹ ریال - و شماره ۱۴۹۹ بها ۴۲۰۰ ریال و شماره ۳۳۶۱
 الی ۳۳۶۱ - بها ۳۶۵۰ ریال و شماره ۲۴۰۱ - الی ۲۴۰۲ و شماره ۳۳۶۹ بها ۵۰۰ ریال و حقوق ارتفاعی ۱۲۸ ریال برای برترنگا و عباس
 همین درجند ۳۵ هکتار ۲۴۰ در تاریخ ۳۳/۵/۵ صادر و به قاضی مسلم عمده است و قیمتات مربوطه پس از ثبت و هزینه ملاحظاتی
 طی شماره ۱۲۹۵۵ مورخه ۳۳/۶/۸ - ۵۸۳۲۲ - ۳۳/۶/۸ و ۸۳۳۱۹ صادر گردیده فعلاً مورد مبیعاً عدولی معلوم نیست ملاحظه حقوق
 قبضه باریوم در موقع انجام معامله نسبت به ملک شماره فوق الذکر و چه اصل مبیعاً عدولی که مسلم اوراق مالکیت
 مسلم این بنده تمام حقوق قبضه برداشت کرده با عدول و از آن میزان قیمت همین عمده قبضه رسیده در دست اینجانبه
 مورخه مبیعاً عدولی خریداری بنده و ادراک فرمایید که شماره ۱۷۰۹۴ مورخه ۳۳/۶/۱۱ ثبت استان ۴ تا حدوداً گردیده اند از
 ملاحظه و وصول حقوق قبضه ملک شماره مذکور و بهیچ وجه ادعا علیه و آله ای عمده زیاده در حق ثبتاً گردیده استفاده از مقام ریاست
 و هم آشنائی با صورت قبضه اقدام وصول حقوق قبضه بدست معامله انجام داده نموده است تقاضای رسیدگی به وسیله ثبت کل
 مورد استحضار است - طرزاً بنیاد

۱۱۹۸۱
 ۱۳۴۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

		شماره ارسال
وزارت پست و تلگراف و تلفن تا سگراف		سال
از	ردیف	تعداد کلمات
شماره	قبض	تاریخ اصل
		ملاحظات
		روز
		ماه
		تاریخ وصول

محصل ماره ترصیف کار ماره تعطیل نموده در حدیثان مسکن
 اداره استعفاء مجازانه دارم با نازل ترصیف
 دستور رافع ترصیف در اندام محمد در سید که قاطع حدیثی
 دانستم ره مکار زبانه از طرف سحریم احوال اگر انار
 ابرید احمد رشید علی کبر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

با سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی همکاری کنید
 نمونه ۳۶۵
 ۳۰۳

ادامه سند شماره ۱۲



ع-س
۴۸

خون عمران شماره ۶۰، ۱۳۰۰/۱۶۲

ریاست معظم مجلس شورای اسلامی

۱۹۸

ادرسو کمیته
۱ (از کتبی)

شرکت قطعه امراپل در این موقع عامی اراضی مورد کشت همه سال بندگان

و با اکثر آنها گرفته املاک از دست خارج بخواه خون اراضی را غیر معدوم از

بین برده ما حق اراضی تحت کار آرزو همینها طل بدون دست میباشد نظلمات خود
را با ستاندار محترم عرقه اب اعلام بدادگاه مراجعه هر ۷۷ تو به نظر

خسارت وارده را ادما بندگان نیز نقد در عالی عظم بدادگاه غیر ممکن میباشد

میتا شیم ۳۰۰ خسارت قریبه ما را کانیگی بدیعت استعما

صوب امر بمجلس عظمی تعیین و استرداد خسارت وارده را میتا شیم از

اهالی قریبه ما را کانیسنزاده ۱۵ خرد

نظر در این مورد در این باره که در کتبی چهارم
این نیز فرستاده بودیم در این باره که در کتبی
فصل بعد از این باره که در کتبی
نقد

تبریز
۱۱۰۱
۱۳۰۰/۱۶۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سند شماره ۱۳



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی